

سنت مسیحیت و زرتشت با تاکید بر اشتراک و افتراق و توصیف رویدادهای آخرالزمانی

۱ فاطمه نامدار

۲ عبدالحسین طریقی

۳ بخشعلی قنبری

چکیده

جاماسپ‌نامه رساله‌ای است که در زمره‌ی آثار آثاری است که نویسنده آن ناشناس است. بخش قابل توجه و پایانی این رساله مربوط به رستاخیز و نجات‌بخشان زرتشتی است و نویسنده در این بخش پیشامدهایی را که هنگام ظهور هوشیدر، هوشیدر ماه و سوشیانت در ایران شهر رخ می‌دهد را از زبان جاماسپ نقل می‌کند. دو باب واپسین کتاب، شباهت زیادی به زند و هومن یسن دارد. در واقع کهن‌ترین گرایش‌های معناشناسانه در ادبیات زرتشتی، با اسطوره گشتاسپ و جاماسپ همسویی دارد. بخش پایانی جاماسپ‌نامه درباره تاریخ اندیشه‌های مکاشفه‌ای و شکوفایی آن‌ها در نخستین سده‌های اسلامی است. این بخش آشفتگی‌ها و انقلاباتی را که در رستاخیز و پایان زمان انسان‌ها را گرفتار خواهد نمود، برمی‌شمارد. اما در مسیح و انجیل چهارم یا انجیل یوحنا که نگاشته‌های فردی به نام پولس قدیس از دیدگاه دیگری سخن می‌گویند اعتقاد بر آن است که عیسی (علیه السلام) موجود آسمانی است، او بر زمین فرود آمده و کسی است که می‌تواند «جلال پدر قبل از خلقت جهان را داشته باشد و در کتاب تورات و عقاید دین یهودیت، همچنین دیدگاه نخستین مسیحیان، عیسی (علیه السلام) مقام پیامبری دارد، او معصوم است و به عنوان منجی قوم یهود مطرح است.

واژگان کلیدی

مسیحیت، زرتشت، تطبیق، رویدادهای آخرالزمانی.

۱. دانشجوی دوره دکتری رشته ادیان و عرفان اسلامی، گروه ادیان و عرفان، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: Fatemeh.namdar27@yahoo.com

۲. هیئت علمی رشته ادیان و عرفان، گروه ادیان و عرفان، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: tarighi@yahoo.com

۳. هیئت علمی رشته ادیان و عرفان، گروه ادیان و عرفان، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: Bak.Qanbary@iauctb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۲ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۶/۲۸

طرح مسأله

پولس قدیس یک یهودی بود که به گفته خودش برای مبارزه با دین جدید مسیحیت از روم عازم اورشلیم شد؛ ولی در میان راه اتفاقاتی برای او رخ داد که نه تنها دست از دشمنی با مسیحیت برداشت، بلکه به مدافعی سرسخت برای تبلیغ این دین تبدیل شد. کتاب اعمال رسولان اتفاقات رخ داده برای پولس را که باعث مسیحی شدن وی شد، این گونه توضیح می‌دهد؛

«همین که پولس به دمشق نزدیک شد، ناگهان نوری از آسمان بر او تابید و او به زمین افتاد و ندایی شنید که خطاب به او می‌گوید: چرا به من جفا کردی؟ و او گفت: تو کیستی؟ و جواب شنید که: من عیسی هستم که تو به او جفا کردی، اما برخیز و وارد شهر شو و به تو گفته خواهد شد که چه بکنی!»^۱

پولس گفته‌های خود را منتسب به عیسی مسیح می‌کرد، در حالی ایست که اصلاً وی را ندیده بود. اما با این حال او توانست در میان مسیحیان چنان جایگاهی بیابد که گفته- هایش از طرف مسیحیان به منزله کلام عیسی پذیرفته شود. وی در این باره چنین می‌گوید: «مایلم بدانید برادران که انجیلی که من تبلیغ کردم، انجیل انسانی نیست؛ چرا که من آن را از انسان دریافت نکردم و خود نیز آن را نیاموختم، بلکه از مکاشفه عیسی مسیح فراهم آمد. شما از زندگی پیشین من در میان یهودیان باخبرید که چگونه به کلیسای خدا با خشونت جفا می‌کردم و می‌کوشیدم آن را ویران سازم. اما هنگامی که او از سر لطف مرا فراخواند و راضی شد که پسرش را بر من آشکار سازد تا بلکه من در میان غیر یهودیان در خصوص او به موعظه پردازم»^۲.

جریان بسیار مشکوک مسیحی شدن پولس و پیشینه یهودی وی این گمانه را تقویت می‌کند که وی یک یهودی اصیل بود که برای یهودی کردن مسیحیت به دین جدید گروید و سعی‌های او نخستین تلاش برای یهودی کردن آیین مسیحیت بود. گفته فوق که

۱. ناردو، دان، (۱۳۸۶) امپراطوری ایران، ترجمه مرتضی ثاقب فر، نشر آوانامه ققنوس، تهران

۲. همان.

از زبان خود پولس نقل شده حاوی دو نکته مهم است که به نظر می‌رسد این دو نکته، دغدغه‌های اصلی پولس بوده است: اول این که وی بیم آن داشت که مردم به گفته‌های وی اهمیتی ندهند و این گونه تمامی تلاش‌های وی جهت یهودی کردن مسیحیت بی‌ثمر بماند و به همین دلیل تأکید می‌کند که سخنان وی در واقع سخنان حضرت مسیح (علیه السلام) است که از طریق مکاشفه برای وی آشکار شده است. دومین نگرانی پولس مربوط به پیشینه یهودی وی می‌شد که باز هم وی تأکید می‌کند علی‌رغم این که وی سابقه‌ای یهودی دارد، ولی مسیح وی را برای تبلیغ دین خود برگزیده است.^۱

تلاش‌های پولس در زمینه یهودی کردن مسیحیت تا بدان جا پیش رفت که وی مدعی شد مسیحیت، دین تازه‌ای نیست و تنها به منزله پیام تحقق وعده‌های الهی به بنی اسرائیل باید شناخته شود و بنابراین نمی‌توان نام شریعتی تازه را بر آن نهاد. تلاش‌های وی برای نزدیکی مسیحیت با یهودیت تا حدود زیادی موفق بود.^۲

دومین فردی که مسیحیان وی را واسطه نزول وحی می‌شناسند، یوحنا قدیس است. مکاشفه یوحنا که یکی از معتبرترین اناجیل به شمار می‌رود، نوشته‌های شخص یوحناست. نوشته‌های مکاشفه یوحنا در نزدیکی میان یهودیت و مسیحیت نقش اساسی بر عهده داشته است. این نوشته‌ها تکلیف خود می‌دانسته که تأکید کند مسیحیان تنها یهودیان رسمی هستند. نوشته مزبور پیش از توصیف عقوبت‌هایی که در انتظار بی‌دینان خواهد بود، پیش-بینی می‌کند که از تمام قبایل، تنها پسران اسرائیل از این تیره بختی معاف خواهند بود که افراد یهودی - مسیحی در این زمره‌اند.^۳

دیداکه^۴ از دیگر آثار ادبی مسیحیان نخستین است که ملامت‌ها را از موضوعات یهودی

۱. کارپنتر، همفری، عیسی، (۱۳۷۴)، ترجمه حسن کامشاد، خرمشهر، طرح نو.

۲. ناردو، ۱۳۸۶: ۴۴.

۳. جوویور، مری، (۱۳۸۱)، درآمدی بر مسیحیت، ترجمه حسین قنبری، قم، انتشارات ادیان.

۴. دیداکه، تلفظ درست‌تر یونانی دیداخه: یا آموزه‌های واژه پیام‌آور، از رساله‌های اولیه و کوتاه مسیحی است که بیشتر پژوهندگان، آن را متعلق به اواخر سده یکم یا اوایل سده دوم میلادی می‌دانند. دیداکه توسط مولفی ناشناس در سوریه و به زبان یونانی نوشته شده است. متن دیداکه از بین رفته بود اما در سال

مسیحی است. در ابتدا تصور می‌شد که این اثر از بین رفته است، اما در سال ۱۸۷۳ کتاب مذکور کشف شد، این اثر مشتمل بر سه قسمت است که در فصل اول راه‌های حیات و نجات بررسی شده است. در فصل دوم آداب مذهبی توضیح داده شده و فصل آخر که مربوط به تکالیف رهبران مسیحی است،^۱ که این آداب مذهبی پیوندی ناگسستنی بین یهودیت و مسیحیت ایجاد می‌کند. برای مثال در این نوشته از خدا به صورت دعا می‌خواهد که برگزیدگان پراکنده در چهار گوشه جهان را گردآورد. این دعا موافق قانونی است که در قلب یهودیان سرگردان که نگران بازگشت به فلسطین بودند، نهادینه شده بود، مشخصه واقعی دیدا که از سایر متون مقدس مسیحی همین آمیختگی وسیع میان موضوعات یهودی - مسیحی است.^۲

در دیدا که هیچ سخنی از مؤمنانی که تازه به دین مسیح گرویده‌اند نشده است. همچنین از زندگی عیسی سخنی به میان نیامده است. موضوعات این کتاب هب گونه‌ای بیان شده که گویی اصلاً دین جدید شکل نگرفته و اگر آیینی به نام مسیحیت هم وجود دارد، فرقه‌ای از دین یهود است.

دیدا که در مورد صلیب کشیده شدن حضرت عیسی، که به اعتقاد مسیحیان توسط یهودیان انجام گرفت، هیچ سخنی نمی‌گوید. جالب این که این اثر هنوز انتظار ظهور عیسی را می‌کشند، به گونه‌ای که خواننده حس می‌کند عیسی متولد نشده است و باید منتظر ظهور او در آینده بود. دیدا که صریحاً دین یهود را توصیه نمی‌کند، اما پیوسته خود را نماینده اسرائیل حقیقی می‌شمارد. این اثر حیت دین مسیحیت را آیینی برای همه تلقی نمی‌کند، بلکه آن را بشارتی به برگزیدگان خداوند (قوم یهود) دانسته است.^۳

تلاش‌های فوق برای پیوند میان یهودیت و مسیحیت با بدان جا پیش رفت که عده‌ای

۱۸۷۳ توسط اسقف اعظم، فیلتوتوس برنیوس در کتابخانه ارتدوکس شرقی اورشلیم در میان مجموعه‌ای به نام دفترنامه اورشلیم پیدا شد (Draper, 2006: 177).

۱. کیویت، دان، (۱۳۷۸). دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو.

۲. همان: ۱۶۱، ۱۶۰.

۳. همان: ۱۶۲.

از مسیحیان بر آن شدند پیام عیسی را فقط از طریق یهودیت می‌توان شنید و برای این که فردی مسیحی شود ابتدا باید یهودی شود. این موضوع معروف به دیدگاه مسیحیان یهودی نژاد، موجب نزاع و دیگری شد و به ناچار اجتماع مهمی در اورشلیم برای حل آن بر پا شد.

۱. بررسی منجی در زرتشت

جاماسپ بسیاری از رخدادها و شرایط آن دوران را برای گشتاسپ شاه برمی‌شمرد که به شرح ذیل است:

«... و به آن هنگام بد، توانگران را از درویشان فرخنده‌تر دارند... و آزادگان و بزرگان به زندگی بی‌مزه رسند و ایشان را مرگ چنان خوش آید، که پدر و مادر را از دیدار فرزند... در آن هنگام بد، بسیاری از مردم به «اوزدهکی» (= فلاکت و بدبختی) و بیگانگی و سختی رسند. و اندروای (= آتمسفر) آشفتنگی و باد سرد و باد گرم وزد و بر «اوروران» (= گیاهان) کم بباشد و بسی ویرانی کند و باران بی‌هنگام بارد.^۱

... در آن هنگام بد، دبیر را از نوشتن بد آید و هر کس از گفت و گفتار و نوشته و پیمان باز ایستد (= خودداری کند) ... در آن هنگام، مردمان بیشتر به فسوسگری و بد کنشی گردند و مزه راست را ندانند. مهر و دوشارم (= دل‌بستگی) ایشان به دهی (= پستی) باشد. هر کس از کردار بد خویش شاد باشد و برمندش (مقابل فرومند، یعنی ارجمند) دارند. شهر شهر و ده ده و روستا با یکدیگر کوخشش (= ستیز) و کارزار کنند... و سترگ ورزد (= حریص) و مرد ستمگر ر به نیکی دارند و فرزانه و مردم بهدین را دیو دارند و کسی نیز چنان که باید به کام خویش نرسد.^۲

... و آتشان ایرانشهر به انجم و افسردگی رسند؛ دهیر و خواسته (مال و املاک) به دست انیرانیان و دروندان (کفار و دروغ‌گویان) رسد و همه بی‌دین بباشند... پادشاهی همه از ایرانیان بشود (= از دست برود) و به انیرانیان برسد؛ و بسیاری کیش و داد و گروش باشد؛ و اوزدن (= کشتن) یکدیگر را کرفه (ثواب) دارند...».

۱. آذر گشسب، اردشیر (۱۳۷۲): مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، تهران، انتشارات فروهر.

۲. هدایت، صادق، (۱۳۵۶): زند و هورمن یسن، تهران، انتشارات جاویدان.

اوضاع ایران در ادامه متن آمده است:

«۳۴. ترا نیز این گویم که: اوی بهتر که از مادر نزاید؛ یا چون بزاید بمیرد و این «اند» (= چنین / این چنین) بدو «دروشک» (نیرنگ و نارو) را به سر رفتن هزاره زرتشتان نیند. ۳۵. و نیند آن کارزار بزرگی که باید بشود؛ و آن چند خونریزی که اندر آن هنگام باید بودن و مردمی در برابر نمی‌ماند. ۳۶. ایشان، تازیان با ارومیان و ترکان اندر گمیزند (= مخلوط شوند) و کشور را به وشفند (تاراج کنند، آشفته گردانند).^۱

در ادامه متن از شکوه و زاری امشاسپندان و برخی ایزدان، از بیدادی که به ایران و کیش بهی می‌رود، با اهورامزدا سخن می‌رود. سرانجام اولین نور امید روشن می‌شود. «۴۱. پس از جانب نیمروز مردی برخیزد که خداوندی (پادشاهی) خواهد و سپاه گوند (دلیر) آراسته دارد و شهرها را به چیرگی گیرد و بسا خونریزی کند تا کار به کام خویش بباشد. ۴۲. و پس اقدم (آخر) از دست دشمنان به زابلستان گریزد و به آن کوست (خطه، سوی) شود و از آن جا سپاه راسته باز گردد.^۲

۴۳. و پس از آن از نزدیکی بار (ساحل) پدشخوار گر مردی، مهر ایزد را ببیند و مهر ایزد بسی راز نهران به آن مرد بگوید... ۴۹. و آن مرد چون آگاه شود، با بس سپاه گوند زابل، به میان ایرانشهر آید و با آن مردمان به آن دشت چنان که تو گشتاسپ با حیوان سپید به «سپیدرزور (صحرای سفید) کردی، با پدشخوار گر شاه ستیزه و کارزار فراز کنند. ۵۰. و به نیروی یزدان ایرانشهر، فرهی کیان و فره‌دین مزدیسنان و فرهی پدشخوار گر و مهر و سروش و رشن و آبان و آذرن کارزار «اویر» (بسیار شگفتی کنند و از ایشان بهتر آیند؛ از دشمنان چندان بکشند که «مره» (= شمار) نتوان کرد. ۵۱. و پس سروش و نیرو سنگ، پشوتن پسر شما را (گشتاسپ) به فرما دادار از گنگدژ کیان برانگیزند. ۵۲. و برود پشوتن با یکصد و پنجاه هاوشت (یاران خاصه)... تا به پارس... و آن جا یزش کند.»^۳

در یکی از بخش‌های پایانی جاماسپ‌نامه (که دارای بیشترین و عمده‌ترین

۱. آموزگار، ژاله، (۱۳۸۴): تاریخ اساطیری ایران، تهران، انتشارات سمت.

۲. اشه، رهام (۱۳۸۳): هرمزد با هرویسپ آگاهی، تهران، نشر اساطیر.

۳. هدایت، پیوست جاماسپ‌نامه، ۱۳۵۶: ۱۰۹-۱۰۸.

پیشگویی های زردشتیان است) آمده است:

«۱. گشتاسپ شاه پرسید که: سیج (= بلا) گران چندبار، نیاز چندبار و برف سیاه و تگرگ چندبار و کارزار بزرگ چندبار باشد؟ ۲. جاماسپ بیتخس گفتش که: سیج گران سه بار باشد: یکی به فرمانروای بیدادانه دهاک و یکی به آنن افراسیاب تورانی و یکی به هزاره زردتستان باشد. ۳. نیاز چهار بار باشد: یکی به فرمانروایی بد افرسیاب، یکی به خداوندی اشکانیان و یکی به خداوندی پیروز یزدگردان و یکی به سر رفتن هزاره زرتشتان باشد. ۴. گزند گران نیز سه بار باشد: یکی به خداوندی منوچهر و یکی به خداوندی پیروز یزدگردان و یکی به سرانجام هزاره زرتشتان. ۶. کارزار بزرگ نیز به سه بار باشد: یکی به آن کاووس شاه که با دیوان به برز (= آسمان) ستیزه کرد؛ و یکی به آن شما (گشتاسپ) که با خیون سپید که دین را جادوگر کرد، که او را ارجاسپ خوانند و یکی در سر هزاره زرتشتان باشد که بهم آیند، ترک و تازی و ارومی چون با آن دهدد ستیزند.»^۱

۱-۱. دیگر پیشگویی های جاماسپ نامه

یکی دیگر از پیشگویی های جالب توجه جاماسپ نامه آن جایی است که گشتاسپ شاه از بروز نشانه های موجود در سر هر یک از هزاره های پایانی می پرسد:

«۱. گشتاسپ شاه پرسید که: به آمدن آن هنگام پسر من (پشوتن، پسر فناپذیر گشتاسپ) دخشه (علامت) و نشان چه نماید؟ ۲. جاماسپ گفتش که: گاه هوشیدر که پدید آید، این چند نشان به جهان پدیدار گردد:

۳. شب روشن تر باشد. ۴. هفتورنگ (بنات النعش) گاه بهلد. (مقر خود را تغییر دهد) و به سوی خراسان گردد. ۵. درآمد مردمان یکی از دیگری بیشتر باشد. ۶. مهر دروجی (پیمان شکنی) که اندر آن زمان کنند، زودتر و بیشتر بدان [مقصود] رسند. ۷. مردمان خوار و پست، فرمانروا تر باشند. ۸. بتران را نیکی بیش باشد. ۹. دروج آز سهمناکتر باشد... ۱۲. بد آگاهان بر دین دستوران فسوس بیش کنند. و آزار آن ها (دینورزان زردشتی) روا باشد... ۱۴. هامین (تابستان) و زمستان گزیدن (تشخیص دادن) نشاید... (تمامی این بخش های

جاماسپ‌نامه، (از پیوست جاماسپ‌نامه) در ترجمه زند و هومن یسن صادق هدایت، (رویه-های ۱۶-۱۰۹) آمده است.^۱

۱-۲. وقایع زمان ظهور هوشیدر

هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانت، فرزندان زرتشت، سه تن از فرشگردسازان مزدیسنی‌اند؛ که هر یک در سر هزاره‌ای ظهور می‌کنند؛ تا ادامه‌دهنده راه زرتشت، زداینده کیش او از پیرایه‌ها و نجات‌بخش مردمان و سازندگان رستاخیز باشند.^۲ «در این سه هزاره هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانت که جدا جدا در سر هر هزاره از ایشان یکی آید و همه کارهای جهان را باز آراید و پیمان‌شکنان کشور را بزند».^۳

به گفته بندهش، چگونگی زاده شدن آنان بدین گونه است:

«در باره این سه پسر زردشت که اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانس^۴ آند، گوید که پیش از آن که زردشت جفت گیرد، آن‌گاه، ایشان فرّه زردشت را در دریای کیانسه، برای نگاه‌داری، به آبان فره، که ایزد آناهید است، سپردند. اکنون نیز گویند که سه چراغ در بن دریا بدرخشد، به شب (آن‌ها را) همی بینند. یکی یکی را، چون ایشان را زمانه خود برسد، چنین شود که کنیزکی برای سر شستن بدان آب کیانسه شود و او را فره در تن آمیزد، آبستن شود. ایشان، یکی یکی، به زمانه خویش، چنین زاده شوند».^۵

«سد در بندهش» یکی از بهترین متون اساطیری آخرالزمانی زردشتی، چگونگی زاده

شدن نجات‌بخشان رستاخیز را این چنین می‌گوید:

۱. هدایت، پیوست جاماسپ‌نامه، ۱۳۵۶: ۱۰۹-۱۰۸.

۲. راشد محصل، ۱۳۶۹: ۱۴.

۳. مینوی، مجتبی، (۱۳۵۴): نامه تسر، تهران، انتشارات خوارزمی.

۴. سوشیانس یا سوشیانت (سودرسان، رایان و دانا) به معنای رهایی‌بخش است که در دیت زرتشت یا مزدیسنا، منجی نهایی زمین به شمار می‌رود. این عبارت برای زرتشت بکار رفته است و درجایی هم به معنای سه موعود زرتشتیان (اخوشیت ارت، اخوشیت نم، استورت ارت) و به ویژه سومین آنها که نام او «استوت ارت» است (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

۵. دادگی، فرنیغ، (۱۳۸۵): بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس.

«زراتشت برخاست که به ایرانویج شود؛ به مدت سه ماه با زن خویش نزدیکی کرد و هر بار که از آن زن برخاستی برفتی؛ چشمه آبی هست از آن قهستان و آن را «کانفسه» خوانند؛ و در آن آب نشستی و سر و تن بشستی و منی در آن آب بگمیختی. دادار اورمزد نه بیور و نه هزار و نهصد و نود و نه فروهر اشوان بر آن منی موکل نمود تا آن را نگاه دارند.

۳-۱. زمینه‌سازان

ظهور هورشید همزمان با آغاز هزاره پنجم است. اندکی پیش از این رخداد، دو نجات بخش دیگر که هر یک نقش ویژه و رسالتی خاص بر عهده دارند، قیام می‌کنند. از واکاوی عمده آثار پهلوی آگاه می‌شویم که این دو تن زمینه را برای آمدن هوشیدر آماده می‌کنند و نابسامانی‌ها و آشوب‌هایی که آرامش و آسایش مزدیستان را بر هم زده است، فرو می‌نشانند. می‌توان گفت واکاوی ادبیات رستاخیزی و سوشیانت زردشتی، بدون گفتگو پیرامون سوشیانت‌ها و این دو تن - که در زمره جاویدانان قرار دارند - بدون نتیجه خواهد بود.^۱

در رساله پهلوی «ابر مدن بهرام ورجاوند» نخستین نشانه‌های طبیعی پیدایی فرشگرد چنین نمایانده شده‌اند:

«خورشید راست‌تر و کوچک‌تر و سال و ماه و روز کم‌تر و زمین سپندارمذ تنگ‌تر و راه کوتاه‌تر [می‌شود]. سپس در کشور مردانی از تخمه دیو فرمان می‌رانند و آتش‌های مقدس را کنار می‌نهند.^۲

... ای سپیتامان زرتشت، در آن هزارمین زمستان تو که سر رسده همه مردم آزرپرست و تباهگر دین شوند و ابر کامکار باد راستکار در آن هنگام و زمان خویش نبارد. همه ابرهای آسمان به نشیب روند. آن باد گرم و آن باد سرد برسد و تخم غلات را ببرد. باران نیز به هنگام خویش نبارد... مردم دیگر کمربند مقدس (= کستی) نمی‌بندند، کودکان بازی نمی‌کنند.

۱. راشد محصل، ۱۳۶۹: ۱۷.

۲. دریایی، ۱۳۸۴: ۱۴۷ و ۱۴۸.

بزرگ زادگان تهیدست می‌گردند و ستمکاران بر جهان چیره می‌شوند و بسیاری را بکشند. در فرمانروایی بد ایشان همه چیز نیست شود و بی‌چارگی و تباهی برسد». علاوه بر این، زراتشت نامه بهرام پژدو نیز، دوران پیش از ظهور نجات‌بخشان (یعنی در پایان سده دهم از هزاره زرتشت) و اوضاع پریشان ایرانیان و آشفتگی جهان در پایان هزاره را به زیبایی به نظم آورده است.^۱

۴-۱. شاه بهرام ورجاوند

درباره او در بسیاری از متون رستاخیزی و پیشگویانه پهلوی اشاراتی شده است. وی نمادی از ایزد بهرام است که به صورت شاهی سوار بر اسب سفید آراسته‌ای، برای یاری ایرانیان در برابر بدخواهان، از کابل یا هندوستان می‌آید.^۲ مطالب بندهش، زند و هومن یسن و زراتشت‌نامه، او را ستیزنده‌ای سخت‌کوش و حق‌جو نشان می‌دهند؛ که با چند نبرد، خاک ایران را از مهاجمان ستمگر پاک می‌کند و آرامش از دست رفته را بار دیگر باز می‌گرداند. رساله مشهور و زیبای «اندر آمدن بهرام ورجاوند» اشتیاق و آرزوی فزاینده زردشتیان مزدیسنا را به قیام او نشان می‌دهد: «بیاید آن شاه بهرام ورجاوند از دورده کیان، بیاوریم کین تازیان چنان که رستم آورد صد کین جهان».^۳

۵-۱. پشوتن / پشوتن

او به عنوان دومین زمینه‌ساز ظهور، به همراه بهرام ورجاوند خروج می‌کند؛ تا زمینه ظهور اوشیدر را آماده کنند. پشوتن (= چهارمیان) فرزند فناپذیر گشتاسب کیانی - که بنا به روایتی به همراه «خورشید چهر» یکی از پسران زرتشت در «گنگدژ» به سر می‌برد^۴ - یکی از بی‌مرگان و نجات‌بخشی است که برای ترویج و استحکام دین مزدیسنی ظهور می‌کند.

۱. زرتشت بهرام پژدو، ۱۳۳۸: ابیات ۱۳۴۴ تا ۱۳۸۵.

۲. آموزگار، ۱۳۸۴: ۸۳.

۳. بهار، محمدتقی، (۱۳۴۷): ترجمه چندمتن پهلوی، به کوشش محمدگلبن، تهران، نشر سپهر: ۱۲.

۴. آموزگار، ۱۳۸۴: ۸۳.

«پشوتن گشتاسپان از سوی کنگ دژ آید، با یکصد و پنجاه مرد پرهیزگار، و آن بتکده را که رازگاه ایشان بود، بکند و آتش بهرام را به جای آن بنشاند. دین را همه درست فرماید و بر پا دارد. پس، پنجم هزاره اوشیدر آغاز شود. اوشیدر زرتشتان به دین رهبر، و پیامبر راستین، از (سوی) هرمزد آید. همانگونه که زرتشت (دین) آورد، او نیز دین آورد و رواج بخشد»^۱.

قیام «پشوتن» آخرین قیام نیمکرده‌ای است که اندکی پیش از هزاره اوشیدر رخ می‌دهد و هدف او بازسازی دین زرتشت و برپایی آیینهای دینی و گسترش آموزش‌های آن است. بنابر برخی منابع، در هزاره اوشیدر و حتا اوشیدرماه، پشوتن دستور و رد جهان است:

«و چون نزدیک سر رفتن هزاره باشد، پشوتن گشتاسپان به پیدائی آید؛ فره پیروز گریبان به او برسد، آن دشمنان که به دروغ‌زنی به فرمانروایی نشسته باشند چون: ترک و تازی و ارومی و ایرانیان بدتر از ایشان که راه چیرگی و ستمگری و دشمنی خداوندی را پویند و آتش را بکشند و دین را نزار کنند و توانایی و پیروزگری را از آن ببرند... تا آن که هزاره سر برود»^۲.

۶-۱. هزاره اوشیدر

نخستین منجی («گسترنده راستکاری») اگرچه از دوشیزه‌ای باکره زاده می‌شود؛ ولی فرزند زرتشت نیز هست. همان‌طور که پیشتر گفته شد، مطابق متون اساطیری، نطفه زرتشت در دریاچه «کیانسه» (= هامون) توسط ایزدان نگهداری می‌شود؛ تا این‌که سی سال مانده به پایان سده دهم از هزاره زرتشت، دوشیزه‌ای به نام «نامیگ پد» (کسی که پدر نامی دارد) اوشیدر را به دنیا می‌آورد.

چون اوشیدر را به دنیا می‌آورد. چون اوشیدر به سی سالگی می‌رسد، خورشید ده شبانه‌روز در اوج آسمان، در همان جایی که در آغاز آفرینش آفریده شده بود می‌ایستد و

۱. دادگی، ۱۳۸۵: ۱۴۲.

۲. همان.

فرو نمی‌شود تا همه بدانند کاری نو خواهد شد. هوشیدر به مقام همپرسگی با اورمزد می‌رسد. به برکت این سال برای گیاهان بهار مداوم خواهد بود.^۱

به مدت سه سال مردمان به دور از آفریده‌های بد زندگی می‌کنند و بخشی از آفریدگان اهریمن یعنی نوع گرگ نابود می‌شود. بدین ترتیب ظهور نخستین منجی پیش آزمونی است، برای فرا رسیدن کمال. با این همه، «فرشگرد» (بازسازی جهان) کامل نیست و بدی هنوز هم اظهار وجود می‌کند.^۲

منابع پهلوی درباره چگونگی بروز بدی که در پایان هزاره رخ می‌دهد همداستان نیستند. در برخی از متون آمده است که دشمنان ایران باز خواهند گشت و دین بهی و دولت را پایمال خواهند کرد؛ اما جان هینلز معتقد است که این مطلب، تاریخی کردن اعتقادی اساطیری است که در متون دیگر آمده است.^۳

یکی از رویدادهای مهم این دوران، آمدن دیو ملکوس - به صورت زمستانی طولانی و کشنده - است. این دیو در پایان هزاره هوشیدر، سرما و بارانی سخت ایجاد می‌کند و بسیاری از مردم را از بین می‌برد. برخی از مردم به «ور جمکرد» (دژی که جمشید شاه پیشدادی برای حفاظت بشر از سرما و زمستان دیو آفریده بنا کرد) پناه بردند. سرانجام با نیایش‌های بهدینان، دیو ملکوس نابود می‌شود و مردم از ور جمکرد بیرون می‌آیند و در سرزمین‌های دیگر پراکنده می‌شوند و نسلشان فزونی گیرد.^۴

۷-۱. آخرالزمان زرتشتیان

پس از پایان فتوحات و در نخستین دهه‌های استقرار حاکمیت اعراب بر ایران، موبدان زردشتی تلاش می‌کردند که با استفاده از اعتقادات خویش به توضیح چگونگی زبردست شدن زردشتیان در جامعه ایران پردازند. مفهوم زردشتی پیشگویی - به خصوص شکل خاص آن که مبتنی بر اعتقاد به پایان جهان است - از اعتقاد به آخرالزمان در بینش هند و

۱. آموزگار، ۱۳۸۴: ۸۴.

۲. هینلز، جان، (۱۳۸۲): شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه، ۱۰۴.

۳. همان: ۱۰۴.

۴. آموزگار، ۱۳۸۴: ۸۵.

ایران ریشه گرفته است.

بینش زردشتی در مورد زمان، در بردارنده هفت دوران است که از روی فلزات نامگذاری شده است و در آخرالزمان هم منجی (= سوشیانت) ظهور می کند و شر را نابود می سازد و دین زردشتی را به صورت دین تمامی بشریت در می آورد.

موبدان و سایر زردشتیان سعی می کردند رخدادهای تاریخی را به گونه ای توجیه کنند که گویا این رویدادها، مومنان را به زمان ظهور منجی نزدیک تر می کند. نتیجه این امر در نخستین سده های پس از تهاجم اعراب، پیش بینی روز رستاخیز با تمرکز روی اشغال تازیان بود.^۱ آن چه که متون پیشگویانه بیان می کنند، طرح ساده ای است از حوادث جاری که نویسنده پیش از پایان جهان ذکر می کند. در واقع این متون، حوادث سیاسی معاصر نویسنده و نوعی نوشته تاریخی نیمه ادبی است. ادبیات پیشگویانه در روزگار دشواری و هراس پدید می آید.

چنین اوضاعی زمانی روی می دهد؛ که نظام اجتماعی و دسترسی به قدرت مرکزی از میان برود و گروهی از مرم به خطر بیفتند و الگوهای فرهنگی جامعه از سوی یک نیروی خارجی مورد تهدید واقع شوند.^۲

هویت گروهی زردشتیان در عصر ساسانی شکل گرفته و در واکنش به چیرگی اعراب استوار شده بود. بازنویسی اغلب متون پارسی میانه در اوایل دوران اسلامی، تعالیم زردشتی گری را نزد زردشتیان و تعداد رو به کاهش موبدان مستحکم می گردانید.

بسیاری از متون پیشگویانه به زبان پارسی میانه وجود دارند؛ و با آن که زمان پایان جهان در این پیشگویی ها هرگز نرسید، موبدان این متون را بازنویسی کردند و حتا برخی از آن ها را در روزگار اخیر به فارسی و برگرداندند.^۳

نوشته های آخرالزمانی، آگاهی های مربوط به واکنش گروه ها را در برابر رویدادهای تاریخی، داوری آن ها را درباره آن دوره تاریخی و بیم ها و امیدهای آنان برای آینده را

۱. همان: ۷۱.

۲. دریایی، ۱۳۸۴: ۱۳۱.

۳. همان: ۱۳۲.

ارایه می‌دهند. پیدایش این نوع ادبیات در اوایل عهد اسلامی، فشارها و اجبارهای فرجام‌شناختی را آشکار می‌کند. در واقع نه تنها واکنش زردشتیان را نسبت به وقایع تاریخی بیان می‌کند؛ بلکه همچنین مطابق انتظارات پیشگویانه مسلمانان این دوران نیز می‌باشد. این امر نشانگر این واقعیت است که، سده‌های ۹ و ۸ میلادی دوره اوج فشار و اجبار فرجام‌شناختی بوده است.^۱

تسخیر ایرانشهر و ماوراءالنهر برای معتقدان به پایان جهان فرصتی بود تا به توضیح وقایع تاریخی بپردازند: به گونه‌ای که سقوط ساسانیان، زوال دین زردشتی و تغییر آن به اسلام، نوعی دگرگونی ناگهان دانسته شده است. موبدان روی اصلی‌ترین بخش منابع خود متمرکز شدند و پیشگویی کردن که دفاع در برابر اعراب به جایی نمی‌رسد. این سخنان، نمایانگر اوج عقیده نومیدانه زردشتیان نخستین قرون اسلامی بود؛ و این - که خلافت اسلامی تجلی خواست خداوند است. در آن شرایط اجتماعی، هر گونه توضیح پس از واقعه، مصیبت را یک عامل دگرگونی برای بازسازی سیاسی و مذهبی جامعه ایران معرفی می‌کرد؛ که برای احیاء دین در آینده لازم بود و بدین ترتیب، اعتقاد زردشتیان راست کیش را تأیید می‌کرد. بنابراین، کسانی که به دین بهی وفادار ماندند، می‌توانستند با تصور ظهور منجی نیرو بگیرند (چوکسی، ۱۳۸۴: ۷۳).

در اواخر قرن هشتم میلادی، زردشتیان فارس امیدشان را برای آینده بهتر از طریق ادبیات آخرالزمانی بیان می‌کردند. این ادبیات واکنشی بود در مقابل وضعیت ناامیدکننده‌ای که در مورد عدم تشکیل حکومت زردشتی ایجاد شده بود. هنگامی که این ناامیدی بوجود آمد، ادبیات پیشگویانه بهترین راه بیان نیازها و خواسته‌ها بود.

با افزایش روابط متقابل زردشتیان و مسلمانان و مشارکت آن‌ها در امور مختلف، مقاومت نظامی زردشتیان و ایرانیان رو به افول نهاد. زمانی که این مسئله واقع شد؛ زردشتیان مقاومت خود را از طریق ادبیات مربوط به پایان جهان در قرون ۹ و ۸ میلادی نشان دادند. در این جا امید برای رستگاری در جهان روحانی بود؛ و نه جهان مادی. زمانی که

مسئله مقاومت فروکش کرد، تنها کاری که زردشتیان ایران می‌توانستند انجام دهند، پیشگویی استقرار دوباره حقیقت و عدالت و سرنگونی فاتحین عرب بود (دریایی، ۱۳۸۱: ۸۵). در یک متن منظوم پهلوی تحت عنوان «آمدن شاه بهرام ورجاوند» این چنین آمده است.^۱

قرن هشتم میلادی را می‌توان عصر فشار فزاینده رستاخیز نامید. ساختار پایه‌ای «پایان جهان» از دید زردشتیان به این صورت است که پیش از تجدید کامل جهان، دوره‌ای از سختی و بدبختی فرا خواهد رسید. سوال مهم این است که، این متون چگونه حوادث تاریخی را به ویژه در اوایل عصر اسلامی شرح می‌دهند.

صحنه پایان جهان به صورت سوال و جواب بین خدا و زرتشت است. زرتشت می‌پرسد و اهورامزدا پاسخ می‌دهد. این نوع شیوه مکالمه که در اوستا سابقه دارد، صلابت بیشتری به این متون می‌دهند. بدین معنا که این کلام خداست که به پیامبر می‌رسد.

اهورامزدا عصر عدالت و سختی را در قالب آن چه که تاریخ و تاریخ‌نگاری ساسانیان است باز می‌شمرد. این بدان معناست که آغاز تاریخ از زمانی است؛ که در اوستا نشان داده شده است؛ یعنی آرمان نیاکان ساسانیان، پیشدادیان، کیانیان، سپس تغییراتی که کانون توجه‌اش ساسانیان بود و سپس به مهاجمین مسلمان عرب و جنبش‌های فرقه‌ای کشیده شد که نشان عصر نهایی بدبختی و به پایان رسیدن جهان بود. این دوره آخر و عصر بدبختی، با فتوحات مسلمین عرب در فلات ایران آغاز می‌شود.^۲

در آغاز، متون پیشگویانه نام اعراب را به دلیل هراس از واکنش آن‌ها ذکر نمی‌کردند. در اواخر سده سوم هجری، «زادسپرم» موبد سیرگان این پیشگویی دیر هنگام را کرد که در سال سیصدم روز تبدیل به شب خواهد شد، [زیرا] در آن زمان دین مورد غفلت قرار خواهد گرفت و پادشاهی نابود خواهد شد.^۳

۱. بهار، ۱۳۴۷: ۴-۸۳.

۲. دریایی، ۱۳۸۱: ۸۰-۷۹.

۳. زادسپرم، (۱۳۶۶): گزیده‌های زادسپرم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی: ۴۲۱.

ولی به تدریج با افزایش مهاجرت اعراب و گروش فزاینده زردشتیان به اسلام، در برخی از متون پهلوی چون، «زند و هومن یسن»، آشکارا ورود مسلمانان به ایران را مقارن آخرین روزهای بشریت ذکر کردند.^۱

دیگر متن پهلوی، «جاماسب نامک» حاوی بخشی از مهم‌ترین متون پیشگویانه است. از سده ۶-۵۸۰ ق/۱۲-۱۴ م نویسندگان ناشناسی چندین بار بر روی سخنان جاماسب کار کردند- ابتدا به پهلوی و سپس به فارسی نو و پازند- و طی این مدت پیشگویی‌های بیانگر مکاشفه آخرالزمانی به آن گفته‌ها افزودند.

برای مثال، ویشتاسب شاه از جاماسب می‌پرسد: «این دین پاک تا چه مدت روا باشد و پس از آن چه هنگام و زمانه رسد؟» جاماسب نیز چنین پاسخ می‌دهد: «این دین هزار سال روا باشد. پس آن مردمانی که اندر آن هنگام باشند همه به مهر دروجی [پیمان‌شکنی] ایستند؛ با یکدیگر کین و رشک و دروغ کنند؛ و به آن چم [سبب] ایرانشهر را به تازیان بسپارند».^۲

در ادامه، جاماسب حکیم آینده ایرانشهر را چنین پیشگویی می‌کند: «ایرانشهر به تازیگان می‌رسد و تازیگان هر روز نیرومندتر می‌شوند و شهر به شهر را فرا می‌گیرند».^۳ تحلیل دریایی این جریان را به خوبی تشریح می‌کند.

به گفته ایشان، این متن نشان‌دهنده تجاوز شهر به شهر اعراب به سرزمین ایران است. علاوه بر این در این متن، به اسکان و همزیستی- با مهاجمانی که ظاهراً از نظر نویسندگان روحانی زردشتی، فاجعه بزرگی بودند- پس از پایان فتوحات نیز اشاره شده است: «... و ایرانیان اندر انیرانیان گمیزند (مختلط شوند)، چنان که ایرانی از انیرانی پیدان باشد.» (همان). به گفته دریایی، این نظر مغلوبان نسبت به غالبان غیرعادی نیست و در بسیاری از جوامع دیده می‌شود.

۱. چوکسی، جمشید گرشاسب، (۱۳۸۲): ستیز و سازش، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران، انتشارات ققنوس:

۲۱۳.

۲. هدایت، ۱۳۵۶: ۱۰۸- پیوست جاماسب‌نامه کتاب زند و هومن یسن: ۱۹۲.

۳. همان: ۱۰۸.

نوشته‌ای در بندهش این جریان بالا را به صورت تاریخی بیان می‌کند: «و چون شاهی به یزدگرد آمد، تازیان به بس شمار به ایرانشهر تاختند. یزدگر به کارزار با ایشان قادر نبود، به خراسان و ترکستان شد و اسب و مرد و یاری خواست؛ او را آن‌جای بکشتند. سپاه و گند بیاشفت، ایرانشهر به تازیان ماند. ایشان آن آیین اک-دین خویش را رواج بخشیدند و بس آیین پیشینیان را بیاشفتند و دین مزدیستان را نزار کردند. از بندهش [= آغاز آفرینش] تا به امروز انارگی (= زیانباری، فاجعه) از این گران‌تر نیامد».^۱

۲. منجی در مسیح

بعد از پایان قرون وسطی و آغاز نهضت اصلاح دینی با اینکه بعضی از اعتقادات مسیحیت مورد نقد قرار گرفت و برخی نیز مردود اعلام شد و منسوخ گشت، اما اعتقاد به تجسد و الوهیت عیسی مسیح بدون نقد باقی ماند و مورد پذیرش قرار گرفت تا اینکه شخصی به نام سوسنیوس، نظریه و گرایشی را در میان پروتستان مطرح کرد که بر اساس آن همه مبانی مسیح شناسی دارای دیدگاه الوهیت مسیح نفی و رد می‌شد. این شخص با مطالعه دقیق عهد جدید دریافت که آموزه تثلیث در کتاب مقدس وجود دارد و تثلیث ساخته و پرداخته کلیسا و شورای نیقیه است.

از این رو عقیده تثلیث را باطل دانست و در سال ۱۵۳۱ رساله‌ای تحت عنوان درباره خطاهای تثلیث منتشر کرد. او با اینکه به کتاب مقدس ایمان داشت ولی آن را بی‌عیب و نقص نمی‌دانست و قائل بود که برخی مطالب آن غیر عقلی و غیر قابل قبول است.

سوسنیوس خود جزء اصلاح طلبان پروتستان بود و بر این باور بود که نظریه او در باب نفی تثلیث باید مورد قبول پروتستان قرار گیرد، اما چنین نشد و او به خاطر رد تثلیث و برخی دیگر از آموزه‌های رسمی کلیسا از سوی هر دو فرقه کاتولیک و پروتستان مورد تعقیب قرار گرفت و در آخر توسط اعضای فرقه کالوینی دستگیر و در سال ۱۳۵۵ م سوزانده شد.^۲

۱. دادگی، فرنیخ، (۱۳۸۵): بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس: ۳۱۲

۲. هوردن، ویلیام، (۱۳۸۶) راهنمای الهیات پروتستان، نشر علمی و فرهنگی، تهران: ۵۴۱.

۱-۲. مسیح در عصر جنبشهای اصلاح دینی

از قرن هفدهم با قوت گرفتن جنبشهای اصلاح دینی در مقابل جریان سنتی مسیحیت و با به وجود آمدن جریانهای عقل گرا، نگرش سنتی به مسیح شناسی و گزارشهایی که در این باب در اناجیل وجود داشت، مورد نقد قرار گرفت و نتیجه این شد که دینداری در چارچوب عقل مورد قبول قرار گیرد نه بیشتر از آن.

جریان عقل گرایی افراطی، عقل انسان را کامل می‌دانست و بر اساس آن، مبانی الهیات پولسی یعنی گناه اولیه و سقوط انسان را قبول نداشت. در نتیجه نظریه تجسد که پسر خدا جسم گرفته است تا گناه نخست انسان را جبران کند، در نظر آنها مردود بود. این جریان حتی معجزات مسیح را نیز قبول نداشتند و یا دنبال آن بودند که آن را تبیین علمی کنند.^۱ این جریان عقل گرایی هر چند مورد پذیرش عامه مردم واقع نشد، اما نظریه سنتی مسیحیت را در باب مسیح شناسی به چالش کشید.

با آغاز عصر روشنگری از نیمه دوم قرن هفدهم، روش نقد علمی در تمام عرصه‌ها حاکم شد، به گونه‌ای که تمام امور حتی دین و کتاب مقدس باید به روش علمی بررسی می‌شد. طرفداران نقد کتاب مقدس قائل بودند که تفاوتی میان کتاب مقدس و دیگر کتابهای تاریخی وجود ندارد، و لذا کتاب مقدس هم باید مورد نقادی تاریخی قرار گیرد.^۲ بدین ترتیب، جریانی تحت عنوان جریان نقد تاریخی کتاب مقدس شکل گرفت. پیامد اولیه شکل گیری این جریان، تزلزل ایمان مسیحی در جامعه غرب بود و متون مقدس، خصوصاً چگونگی پیدایش آن، مورد چالش واقع شد. در نگاه این دسته از افراد نسبت به کتاب انجیل می‌خوانیم:

«انجیل مسیحیان به وضوح سند بشری و تاریخی است، وابسته به زمان‌ها و مکان‌های مشخص در گذشته است، اگر آن را منبع اطلاعات خود سازیم، باید همان پرسش‌هایی را بکنیم که از دیگر مدارک تاریخی می‌کنیم... نوشته‌های انجیل از ابتدا جنبه تقدس نداشت

۱. هوردن، ۱۳۸۶: ۳۴.

۲. هیک، جان، (۱۳۸۶)، اسطوره تجسد خدا، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی و محمدحسن مظفری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان: ۷۸.

و در ابتدا دست نوشته‌های که گاهی بود، که مصون ماند، احترام گسترده یافت و سرانجام کلیسا آنها را مقدس ساخت.

پس انجیل در ابتدا مقدس نبود، تحولات تاریخی بعدی بدان تقدس بخشید. نامه به رومیان به ظاهر به قلم پولس و خطاب به جمعی از مردم روم است و همان گونه که از مفاد آن پیداست، به هیچ وجه خطاب سرمدی پروردگار به ابنای بشر نیست. به همین جهت، منتقد انجیل روش قرائت خود را طبیعی می‌داند تا قرائت سنتی از انجیل را^۱.
سرانجام نقد تاریخی و پیامدهای آن بدانجا ختم می‌شود که نویسنده مسیحی بعد از برشمردن برخی از نتایج نقد تاریخی می‌گوید:

«نظر کلی این بود که انجیل یوحنا، که مدت‌ها محبوب‌ترین انجیل راست دینان بود، توسط یوحنا رسول نوشته نشده است و جنبه تاریخی آن خیلی قوی نیست. سه انجیل هم نوا مدت‌ها قبل از انجیل یوحنا نوشته شده‌اند و بسیار معتبرتر از آن هستند»^۲.

می‌دانیم که پیامد چنین اظهار نظری پیرامون انجیل یوحنا در حقیقت زیر سؤال بردن مسیح شناسی سنتی بود، چرا که مسیح شناسی سنتی و نظریه تجسد و الهی انگاری مسیح مبتنی بر روایت انجیل یوحنا بوده است.

بعد از پدید آمدن نگرشی که می‌گفت آموزه‌ها و متون دینی مثل کتاب مقدس باید مورد نقد تاریخی واقع شوند، نظریه پردازان نقد تاریخی کتاب مقدس بدین حد اکتفا نکردند، بلکه مسیر نقد را به سمت شخصیت تاریخی عیسی مسیح نیز باز کردند. از این رو، یکی از مباحث مهمی که در نقد تاریخی کتاب مقدس مطرح شد این بود که عیسی (علیه‌السلام) واقعاً چه کسی بود. اصلاً وجود تاریخی داشت؟

پس جست‌جو برای یافتن عیسای تاریخی آغاز شد. نتیجه‌گیری کلی منتقدان این بود که عیسای واقعی غیر از عیسایی است که در عهد جدید به تصویر کشیده شده است. اعتقاد آنان بر این بود که کلیسای اولیه و نویسندگان عهد جدید مطالب و اوصاف زیادی

۱. کیویت، دان، (۱۳۷۸). دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو: ۵۱۲.

۲. هوردن، ۱۳۸۶: ۳۸.

را به شخصیت واقعی عیسی اضافه کرده‌اند. از این رو آنها در تلاش بودند که با نقد و بررسی منابع موجود به شخصیت واقعی عیسی دست پیدا کنند. در نتیجه در قرن نوزدهم کتابهای زیادی در موضوع عیسای تاریخی و واقعی نوشته شد.^۱

حال سؤالی که مطرح می‌شود این بود که عیسای مورد نظر نقادان چه ویژگی داشت و ارتباط آن با مسیح شناسی که پیش از این توضیح داده شد چه بود؟

در پاسخ به این سؤال گفته شده است که اصولاً عیسای تاریخی که مورد پذیرش نقادان واقع شد، هیچ ارتباطی با مسیح شناسی های قبلی نداشت، بلکه آنان بر اساس مبانی و جهان بینی خاص خود، تنها اموری را واقعی و مورد قبول تلقی می‌کردند که با علوم تجربی قابل تبیین باشد. در نتیجه، عیسای تاریخی مورد قبول آنها، صرفاً یک معلم و مصلح اجتماعی بود، نه شخصیتی که با عالم ماورای طبیعت در ارتباط باشد و پیام‌آور الهی و دارای معجزات تلقی شود، چرا که معجزات قابل اثبات تجربی نیستند.

با توجه به مطالب این فصل می‌توان گفت که منجی موعود نزد مسیحیان، عیسی مسیح (علیه السلام) است. دیدگاه پیروان این دین در مورد شخصیت و جایگاه او در طی قرون مختلف دچار تحول و تغییر شده است. در ابتدای مسیحیت او پیامبری الهی بوده است که به مانند دیگر پیامبران و دیگر انسان‌ها نیاز انسانی داشته و هیچ گونه جنبه الوهیت دارا نیست.

پس از مدتی پولس با نام مسیحیت به جنگ عقاید این دین می‌رود و عیسی مسیح را جنبه الهی می‌دهد. همچنین او را قدیه گناه نخستین می‌داند. کلیسای کاتولیک نیز با پذیرش این دیدگاه باعث می‌شود عقیده غالب مسیحیان نسبت به شخص عیسی مسیح چنین باشد. در ابتدای تولید پروتستانیسیم این دیدگاه برای مدت کوتاهی نقد شد ولی این تغییر مدت کوتاهی نپایید و پیروان پروتستانیسیم نیز پس از مدت کوتاهی هم عقیده با کاتولیک‌ها عیسی را پسر خدا دانستند.^۲

۱. هوردن، ۱۳۸۶: ۳۹.

۲. همان.

در قرون بعدی تمامی ادبیات و الهیات مسیحیت توسط فیلسوفان بزرگ غربی مورد نقد قرار گرفت تا جایی که حتی در وجود عیسی مسیح نیز به عنوان یک واقعیت شک شد و او را اسطوره دانستند. در پایان باید گفت که از دید پروتستان های عصر حاضر که دیدگاهی بنیادگرا و آمیخته به آموزه های یهودیت دارند، عیسی همچنان پسر خدا و دارای مقام الهوت می باشد. او معصوم می باشد و اطاعت از دستوراتش واجب است.

در گذشته به دنیا آمده و مصلوب گشته است، پس از آن رجعت کرده و منتظر قیام خود پس از به انجام رسیدن یک دوره پیشگویی است تا به جهان بازگشته حکومت الهی را به پا دارد. یهودیان را در این جهان و مسیحیان را در جهانی دیگر حکومت بخشد.

همان طور که بیان شد بزرگان مسیحیت صهیونیستی پیش بینی می کنند که پس از تخریب مسجد الاقصی و ساختن مسجد سلیمان خشم مذاهب اسلامی برانگیخته شود. هال لیندسی با تأیید این دیدگاه در ادامه معرفی دوازده باور مسیحیت صهیونیست برخی عقاید را پیرامون دوران محنت و سختی بر می شمارد:

۱- هجوم بسیاری از کفار به اسرائیل: در اینجا منظور مسیحیان و مسلمانانی هستند که به باور پروتستان ها از کفار شناخته می شوند و به دلیل خشم خودد به اسرائیل حمله می کنند.

۲- ظهور دیکتاتوری سخت تر از هیتلر، استالین یا مائوتسه تونگ که رهبری مهاجمان را بر عهده دارد.

۳- پذیرش سیطره این دیکتاتور از جانب سرزمین های وسیعی از جهان.^۱

۴- گرویدن ۱۴۴ هزار یهودی به مسیحیت انجیلی به گونه ای که هر یک از آنها همانند بیل گرام، کشیش انجیلی معروف آمریکایی در سراسر جهان پخش شوند تا ملت های دیگر را به مذهب انجیلی بکشانند.

۲-۲. وقوع جنگ آرماگدون

به دلیل اهمیت این عقیده در میان پروتستان ها بایست این مورد را بیشتر توضیح داد. درگیری و نزاع خونین با پشتوانه های مذهبی و دینی، تحت عنوان جنگ مقدس، چنان که

کیمبال بیان می‌کند، جزء اصول لاینفک اعتقادی تمامی نمونه‌های بنیادگرایی و از جمله صهیونیسم مسیحی است.

وی توضیح می‌دهد که از نگاه بنیادگرایان جنگ و خون ریزی در دوران آخر الزمان اجتناب ناپذیر است و از این طریق خشونت به ره آورد اصلی این جریان‌ها تبدیل می‌شود. جنگ مقدس در ادبیات صهیونیست‌های مسیحی با عنوان آرماگدون شناخته می‌شود.^۱

آرماگدون در اصل از دو کلمه یونانی هار و مجدو تشکیل شده است. هار به معنای کوه و مجدو به معنای سرزمین حاصلخیز می‌باشد. آرماگدون از لحاظ جغرافیایی نام منطقه‌ای باستانی در نزدیکی بیت المقدس است که در قدیم شهری استراتژیک و طبیعتاً پر نزاع بوده است.

ولی هم اینکه به جز خراب‌های از آن بر جای نمانده است. این واژه در معنای اصطلاحی به نبرد نهایی حق و باطل در آخر الزمان تعبیر شده است.

واژه آرماگدون تنها یک بار در انجیل نام برده شده و در توضیح آن بیان کردند که آرماگدون جنگی است در آخر الزمان که تمامی دولت‌هایی را که بر ضد یهود متحد شده‌اند در بر می‌گیرد.

مسیحیان صهیونیست با استناد به این کلام حزقیال نبی که «در آخر الزمان بارانهای سیل آسا و تگرگ سخت آتش و گوگرد، تکان‌های سختی در زمین خواهند آورد، کوه‌ها سرنگون خواهند شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید» آرماگدون را با نابودی زمین برابر می‌دانند (همان).

همچنین در توضیح واقع آرماگدون بیان می‌کند که به زودی لشکری از دشمنان مسیح که بدنه اصلی آن را میلیون‌ها نظامی تشکیل داده‌اند از عراق حرکت می‌کنند و پس از گذشت از رود فرات که در آن زمان خشکیده است، به سوی قدس ره سپار خواهند شد؛ اما در ناحیه آرماگدون نیروهای طرف دار مسیح راه لشکر ضد مسیح را سد خواهند کرد و درگیری خونین و نهایی در این منطقه شکل خواهد گرفت. از نگاه مسیحیان

۱. لین، تونی، (۱۳۸۰)، تاریخ تفکر مسیحی، مترجم روبرت آسریان، تهران، نشر فروزان: ۳۹۱.

صهیونیست نبرد نهایی، نبردی هسته‌ای است.^۱

سپس مسیح برای بار دوم از جایگاه خود در آزمون به زمین فرود می‌آید و پس از نبرد با نیروهای ضد مسیح، پیروز خواهد شد و آن گاه صلح واقعی و جهانی محقق خواهد شد. مسیح به پایتختی بیت المقدس و از مرکز فرمان دهی خود در معبد سلیمان (که از پیش توسط طرف داران مسیح بر روی خرابه‌های مسجدالاقصی ساخته شده است) صلح را در سراسر جهان محقق خواهد کرد.

باید توجه داشت که مسیحیان صهیونیست سعی وافری در تطبیق وقایع آخرالزمان و جنگ مقدس آرماگدون با حوادث دنیای معاصر دارند، به گونه‌ای که حوادثی چون کمونیست شدن لیبی، لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق، دست یابی ایران به فن آوری هسته‌ای و ... به عنوان حوادث آخرالزمانی تلقی میشود و جنگ مقدس آرماگدون زودرس و اجتناب ناپذیر دانسته می‌گردد. در ۱۵ می ۱۹۸۱ ریگان در خاطرات خود در مورد بحران‌های خاورمیانه می‌نویسد.^۲

«گاهی اوقات فکر می‌کنم که آیا ما مقدر شده‌ایم تا شاهد آرماگدون باشیم قسم می‌خورم و معتقدم که آرماگدون نزدیک است.»

رابرتسون کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۸۸، که یکی از سران مکتب صهیونیسم مسیحی است نیز با چنین رویکردی به مسائل آن زمان می‌نگرد. وی در این راستا می‌گوید:

«همه شرایط این رویداد (نبرد آرماگدون) حالا دارد عملی می‌شود و در هر لحظه ممکن است روی بدهد تا کلام حزقیال نبی تحقق پذیرد. تحقق آن دارد آماده می‌شود، ایالات متحده بر آن است که این آیه حزقیال عملی شود.... ما از حزقیال حمایت می‌کنیم»^۳.

رابرتسون در نبرد ۱۸۸۲ اسرائیل علیه لبنان با یونیفرم نظامی شرکت داشت و درباره

۱. میشل، توماس، (۱۳۷۷)، کلام مسیحی، مترجم حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب: ۴۱۲.

۲. همان

۳. ویلسون، برایان، (۱۳۸۱)، دین مسیح، ترجمه حسن افشاری: ۳۱۲

این جنگ بیان کرد که اسرائیل با آغاز این جنگ علیه همسایگان خویش، مشیت الهی را محقق می‌نماید.

مشیتی که از نظر بنیادگرایی چون وی همان آغاز جنگ مقدس آرماگدون بود. بدین وسیله زمینه ظهور حضرت مسیح فراهم و پروژه آخر الزمان تکمیل می‌شود. تمایلات جنگ طلبانه مسیحیان صهیونیست در حالی است که آموزه‌های اصیل مسیحیت (از نگاه مسیحیان کاتولیک و ارتدوکس) ناظر بر صلح و دوستی است. تمایلات صلح طلبانه عیسی به قدری بود که اکثر یهودیان که منتظر آمدن مسیح بودند، او را مسیح واقعی ندانستند.^۱

زیرا بسیاری از اشارات عهد عتیق به مسیح، وی را به صورت شخصیتی داودی ترسیم می‌کرد؛ شخصیتی که مردمش را به پیروزی نظامی می‌رساند. ولی عیسی نه تنها رویکردی مبارزه طلبانه را در پیش نگرفت، بلکه خود را به عنوان پیامبر صلح و دوستی معرفی کرد. تمایل مسیحیان صهیونیست به جنگ طلبی و معرفی عیسی به عنوان یک شخصیت نظامی، باعث اختلافات عمده‌ای بین مسیحیان عصر حاضر با پروتستان‌های افراطی و مسیحیان صهیونیست شده است. بر این اساس برخی از بزرگان مسیحیت این جریان را مرتد دانسته‌اند.^۲ به عنوان مثال اسقف اعظم کلیسای لوتری «جردن» در گفت و گو با روزنامه «دانش» در مورد جریان صیونیسیم مسیحی اعلام می‌کند که این مکتب نه تنها یک تنولوژی مریض است، بلکه مرتد نیز هست. وی علت ارتداد این جریان را در سه ویژگی عمده آن می‌داند که بدین قرارند: اول، معرفی عیسی به عنوان یک فرد نظامی و نه به عنوان یک منجی؛ دوم: تمایلات ضد صلح آن‌ها و سوم، استفاده ابزاری از یهودیان در نبرد آخرالزمان.

۹- نجات یافتن افرادی که به میلاد دوباره مسیح اعتقاد دارند در حالی که اجساد بقیه

افراد بشر در آهن گذاخته ذوب شده است.

۱۰- وقوع بسیار سریع تمام تحولات.^۳

۱. همان.

۲. مرتن، هنری. (۱۳۸۳). نک. به کتاب مقدس (بخش عهد جدید): ۶۱۲.

۳. همان.

۳-۲. فرود مسیح بر زمین

اعتقاد به ظهور مجدد حضرت مسیح و تشکیل حکومت جهانی توسط وی در زمره اعتقادات خاص صهیونیسم مسیحی است، از دیدگاه آن‌ها ظهور حضرت مسیح، مرحله پایانی رویدادهای آخرالزمان است و با حضور وی دنیا به آخر رسیده و از آن پس صلح حقیقی تمامی جهان را فرا خواهد گرفت.

بر این اساس تأمین صلح پایدار تنها در آخرالزمان و با ظهور حضرت مسیح میسر خواهد بود و تلاش در جهت تحقق آن پیش از آخرالزمان، تلاشی بیهوده است. از نمونه انحرافات اعتقادی مسیحیان می‌توان به ملاقات عیسی (علیه السلام) و یوحنا اشاره کرد.

آنها معتقدند که عیسی مسیح در مقطعی از حیاتش شیفته آموزش‌های موعظه‌گری به نام یوحنا شد. نخستین بار عیسی او را مشغول موعظه در کنار رود اردن دید. یوحنا در حال وعظ درباره پیام دیرینه انبیا و تأکید بر نابودی قریب الوقوع دنیای گناه آلود موجود و پدید آمدن پادشاهی خداوند در یک دنیای تازه بود. تعلیم یوحنا پیرامون فرارسیدن آخرالزمان و ایجاد پادشاهی خداوند تأثیرات عمیقی بر عیسی گذاشت، به گونه‌ای که تعلیم فوق تبدیل به یکی از اعتقادات اساسی وی و پیروانش شد.^۱

هنگامی که عیسی همراه تعدادی از حواریون خود به سمت اورشلیم، مقر یهودیان حرکت می‌کرد، در میان راه پیش‌گویی‌هایی را به همراهان خود گفت که از جمله آنها بازداشت و اعدام وی به دست یهودیان بود، اما او در ادامه به حواریون بشارت داد که پس از مرگش، دوباره بر خواهد خاست و حکومت خود را تشکیل خواهد داد.^۲

تأکید بر بازگشت مسیح در تعلیم پیروانی چون یوحنا نیز کاملاً انعکاس یافت، به گونه‌ای که وی بازگشت عیسی را امری محتوم و لایتغیر دانسته و تنها مؤمنان به این رجعت را سعادت‌مند می‌دانست. یوحنا پس از این که ماجرای مکاشفه خود را در جزیره متروک شرح و بسط می‌دهد و پیشگویی‌های خود را (که به گفته خودش فرشته‌ای بر او خوانده

۱. ویلسون، ۱۳۸۱: ۸۱.

۲. کارپنتز، همفری، عیسی، (۱۳۷۴)، ترجمه حسن کامشاد، خرمشهر، طرح نو: ۵۱۲.

است) درباره دوران آخرالزمان بیان می‌کند، در پایان تأکید می‌کند که عیسی خواهد آمد. او در این باره می‌گوید:

«این سخنان راست و قابل اعتماد است. من به زودی می‌آیم. خدایی که به سخن گویانش آن چه را می‌بایست اتفاق بیفتد قبلاً می‌گوید، فرشته خود را فرستاده است تا به شما بگوید که عیسی مسیح به زودی می‌آید. خوشا به حال کسانی که آنچه را که در این کتاب پیش‌گویی شده باور می‌کنند».

واژه‌هایی چون حکومت و سلطنت الهی، سلطنت آسمان‌ها و ملکوت الهی به طور مکرر در اناجیل به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که واقعیت حکومت نهایی خداوند (سلطنت یا ملکوت الهی) تبدیل به مهم‌ترین اعتقاد مسیحیان شده است. بر این اساس عموم مسیحیان بر این باورند که در آینده روزی فرا خواهد رسید که حکومت اخلاقی خداوند بر سرتاسر زمین جاری می‌گردد و این گونه حکومت جهانی خداوند ایجاد می‌گردد^۱.

نتیجه گیری

چنانکه ملاحظه شد اعتقاد به منجی در همه ادیان توحیدی وجود دارد. در واقع در انتظار منجی (فتوریسیم) در همه ادیان توحیدی به چشم می خورد. از اشتراکات منجی در همه ادیان آن است که فرد منجی معصوم، نجات دهنده و ظلم ستیز است. در واقع ظهور منجی در همه ادیان برابر است با پایان بی عدالتی، ظلم ظالمان و حکمرانان. بنابراین در اصل اینکه (۱) منجی ظهور خواهد کرد؛ (۲) زمان ظهور منجی آخرالزمان و مساوی با پایان دنیای فعلی است؛ (۳) اعتقاد به معاد و روزستاخیز؛ (۴) رفتن به عالم و سرای دیگر، (۵) ظلم ستیز بودن و مبارزه کردن منجی علیه بی عدالتی؛ (۶) دادرسی بودن منجی برای بی نوايان و مظلومان همگی از اشتراکات منجی در ادیان توحیدی و مسیح و زرتشت است. اما از نکات افتراق باید به موارد ظاهری و یا جزئیات اشاره کنیم. مسیحیان حضرت مسیح را زنده می دانند که به آسمان عروج کرده است و در آخرالزمان ظهور می کند و به دادخواهی می پردازد. برای این مهم قائل به تثلیث و روح نیز برای رثع القدس شده اند. اما در جاماسپ نامه صفحه ۱۲۲ آن آمده است که؛ اعتقاد بر آن است که زرتشت بر آن است که از فرزندان دختر پیغمبرشان که خورشید جهان و شاه زمان نام دارد، کسی پادشاه می شود در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد. در واقع مردی ظهور می کند از زمین تازیان، از فرزندان هاشم، مردی بزرگ رو، بزرگ تن، بزرگ ساق، بر دین جد خویش باشد، با سپاه بزرگ، روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را بر داد کند.

فهرست منابع

۱. اشه، رهام (۱۳۸۳): هرمزد با هرویسپ آگاهی، تهران، نشر اساطیر.
۲. آذر گشسب، اردشیر (۱۳۷۲): مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، تهران، انتشارات فروهر.
۳. آموزگار، ژاله، (۱۳۸۴): تاریخ اساطیری ایران، تهران، انتشارات سمت.
۴. بویس، مری (۱۳۷۵): تاریخ کیش زرتشت (ج: ۱ و ۲ و ۳)، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، نشر توس.
۵. بهار، محمدتقی، (۱۳۴۷): ترجمه چند متن پهلوی، به کوشش محمد گلبن، تهران، نشر سپهر.
۶. پژدو، زرتشت بهرام، (۱۳۳۸): زراتشت‌نامه (از نسخه روزنبرگ)، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات طهوری.
۷. جوویور، مری، (۱۳۸۱)، درآمدی بر مسیحیت، ترجمه حسین قنبری، قم، انتشارات ادیان.
۸. چوکسی، جمشید گرشاسب، (۱۳۸۲): ستیز و سازش، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران، انتشارات ققنوس.
۹. دادگی، فرنیغ، (۱۳۸۵): بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس.
۱۰. دریایی، تورج، (۱۳۸۱)، سقوط ساسانیان، ترجمه منصوری اتحادیه و فرحناز حسینک لو، تهران، نشر تاریخ ایران.
۱۱. راشد محصل، محمدتقی (۱۳۶۹): نجات بخشی در ادیان، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۲. زادسپرم، (۱۳۶۶): گزیده‌های زادسپرم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۳. شاکد، شائول، (۱۳۸۱) الف. «گرایش‌های رازورانه در کیش زردشتی». ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. از ایران
۱۴. کارپنتز، همفری، عیسی، (۱۳۷۴)، ترجمه حسن کامشاد، خرمشهر، طرح نو.
۱۵. کیویت، دان، (۱۳۷۸). دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو.
۱۶. کیویت، دان، (۱۳۷۸). دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو.

۱۷. لین، تونی، (۱۳۸۰)، تاریخ تفکر مسیحی، مترجم روبرت آسریان، تهران، نشر فروزان.
۱۸. مرتن، هنری. (۱۳۸۳). نک. به کتاب مقدس (بخش عهد جدید).
۱۹. میشل، توماس، (۱۳۷۷)، کلام مسیحی، مترجم حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
۲۰. مینوی، مجتبی، (۱۳۵۴): نامه تنسر، تهران، انتشارات خوارزمی.
۲۱. ناردو، دان، (۱۳۸۶) امپراطوری ایران، ترجمه مرتضی ثاقب فر، نشر آوانامه ققنوس، تهران
۲۲. ویلسون، برایان، (۱۳۸۱)، دین مسیح، ترجمه حسن افشاری.
۲۳. هدایت، صادق، (۱۳۵۶): زند و هورمن یسن، تهران، انتشارات جاویدان.
۲۴. هوردن، ویلیام، (۱۳۸۶) راهنمای الهیات پروتستان، نشر علمی و فرهنگی، تهران.
۲۵. هیک، جان، (۱۳۸۶)، اسطوره تجسد خدا، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی و محمدحسن مظفری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان.
۲۶. هینلز، جان، (۱۳۸۲): شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه.

27. Draper, J.A. (2006). "The Fathers: The Didache" The Expositic Times 177-81.

